



اسرائیل چگونه سازوکار تحمیل گرسنگی علیه غزه را ایجاد کرده است؟

فرمول صهیونیستی برای قحطی تحمیلی

خاورمیانه

اسرائیل جریان ورود غذا به غزه را کنترل می کند. رژیم صهیونیستی محاسبه کرده که فلسطینیان برای زنده ماندن به چه تعداد کالری نیاز دارند. داده ها نشان می دهند که تنها کسری از این مقدار اجازه ورود به غزه یافته است.

فرمول قحطی در غزه ساده است؛ فلسطینیان نمی توانند آنجا را ترک کنند، تهاجم صهیونیست ها کشاورزی را متوقف کرده و اسرائیل جلوی ماهیگیری را نیز گرفته است. بنابراین تقریباً هر کالری که مردم غزه مصرف می کنند به ناچار از خارج وارد می شود.

انکار ناشیانه

در حالی که غزه این تابستان به سمت قحطی پیش رفته، اما مقامات صهیونیستی مرتباً وجود گرسنگی گسترده را انکار کرده اند. آنها همچنین گرسنگی را به ناکامی های سازمان ملل در توزیع کمک ها نسبت داده و تصاویری از پالت های کمک رسانی در انتظار جمع آوری در مرز را به اشتراک گذاشته اند. آنها به پخش آشوبناک و مرگبار غذا توسط سازمان مرموز «بنیاد بشردوستانه غزه» (جی اچ اف)، یک استارت آپ لجستیکی مورد حمایت ایالات متحده و اسرائیل استناد کرده اند تا نشان دهند فلسطینیان به غذا دسترسی دارند.

با این حال، داده های گردآوری و منتشرشده توسط خود رژیم صهیونیستی به وضوح نشان می دهد که اسرائیل غزه را گرسنه نگه داشته است. بر اساس اسناد کوبگات، بین مارس و ژوئن، اسرائیل تنها اجازه ورود ۵۶ هزار تن غذا به این منطقه را داده که کمتر از یک چهارم حداقل نیازهای مردم غزه برای آن دوره است.



Getty Images

هفته گذشته، دو گروه حقوق بشری معتبر با استناد به گزارش هایی مبنی بر تحمیل عمدی قحطی علیه غیرنظامیان غزه، اعلام کردند که رژیم صهیونیستی مرتکب نسل کشی شده است

تعداد کامیون های غذا که وارد غزه شده اند افزایش یافته، اما همچنان بسیار کمتر از حداقل مقدار مورد نیاز برای تغذیه فلسطینیان آنجاست؛ چه رسد به معکوس کردن روند قحطی. کشورهایی از جمله فرانسه، آلمان، بریتانیا، مصر، اردن و امارات متحده عربی نیز با ریزش هوایی کمک ها را از سر گرفته اند، اگرچه ارسال غذا از طریق چترنجات گران، ناکارآمد و گاهی مرگبار است. سال گذشته حداقل ۱۲ نفر در تلاش برای بازیابی غذایی که در دریا فرود آمده بود غرق شدند و حداقل پنج نفر در اثر سقوط پالت ها روی آنها جان باختند.

قحطی عامدانه غیرقابل انکار داده های اسرائیلی نشان می دهند که در ۲۱ ماه اول جنگ، ۱۰۴ روز با ریزش هوایی تنها غذای چهار روز غزه را تأمین کرد و هزینه ای بالغ بر ده ها میلیون دلار داشت. اگر این بودجه برای کامیون ها خرج می شد، غذا بسیار بیشتری تحویل داده می شد، اما هزینه این پروژا تنها مالی نیست. آنها به اسرائیل و متحدانش اجازه می دهند گرسنگی را فاجعه ای ناشی از مسائل لجستیکی، نه بحرانی ایجاد شده توسط سیاست های صهیونیستی نشان دهند. با ریزش هوایی معمولاً آخرین راه حل برای تغذیه غیرنظامیانی است که

در شرایط اضطراری قرار دارند و نیروهای مسلح یا جغرافیا تحویل جاده ای را غیرممکن ساخته است. تنها مانع انتقال زمینی کمک ها در غزه محدودیت های اعمال شده توسط صهیونیست ها است که متحد بسیاری از کشورهای غربی از جمله بریتانیا و ایالات متحده بوده و توسط آنها پشتیبانی مادی و معنوی می شود. هفته گذشته، دو گروه حقوق بشری معتبر با استناد به گزارش هایی مبنی بر تحمیل عمدی قحطی علیه غیرنظامیان غزه، اعلام کردند که رژیم صهیونیستی مرتکب نسل کشی شده است. یکی از این سازمان ها تأیید کرد سیاست رسمی و آشکار اسرائیل اعمال گرسنگی گسترده در این منطقه است. رژیم صهیونیستی می داند که مردم غزه برای بقا به چه مقدار غذا نیاز دارند و چه مقدار غذا وارد این منطقه می شود و در گذشته، از این داده ها برای محاسبه میزان غذای مورد نیاز استفاده کرده است. شکاف عظیم بین کالری های مورد نیاز مردم غزه و غذایی که از مارس وارد شده، نشان می دهد صهیونیست ها امروزه محاسبات متفاوتی انجام می دهند. آنها نمی توانند مسئولیت این قحطی عامدانه را به گردن دیگران انداخته و متحدانشان نیز منکر آن شوند.

منبع: Guardian



برش

اسرائیل دقیقاً می داند مردم غزه چه مقدار غذا نیاز دارند. دهه هاست که این رژیم گرسنگی در غزه را تنظیم کرده است که در ابتدا، با محاسبه میزان محموله ها به منظور اعمال فشار، اما بدون ایجاد قحطی انجام می گرفت. یکی از مشاوران ارشد ایهود اولمرت، نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ گفت: «هدف این بوده که فلسطینیان را در رژیم غذایی نگه داریم، اما نه به گونه ای که از گرسنگی بگریزند.» دو سال بعد، دادگاهی در اسرائیل دستور انتشار اسنادی را داد که جزئیات این محاسبات وحشتناک را نشان می داد. کوبگات، آژانس اسرائیلی که همچنان محموله های کمک رسانی به غزه را کنترل می کند، در آن زمان محاسبه کرد که به طور متوسط، هر فلسطینی روزانه حداقل ۲٫۲۷۹ کالری نیاز دارد که می توان آن را از طریق ۱٫۸۳۶ کیلوگرم غذا تأمین کرد. امروزه سازمان های بشردوستانه خواستار حداقل جیره کمتری هستند: ماهانه ۶۲ هزار تن غذای خشک و کنسروی برای تأمین نیازهای اولیه ۲٫۱ میلیون نفر یا روزانه حدود ۱ کیلوگرم غذا به ازای هر نفر.

اکثر رأی دهندگان کلیدی در انتخابات آتی آمریکا مخالف اقدام نظامی علیه ایران هستند

شورش تابستانی ماگا

آمریکا

نظرسنجی اخیر یوگاو به سفارش مرکز تحقیقات اقتصادی و سیاسی نشان دهنده ریسک سیاسی قابل توجه برای رئیس جمهوری و حزبش در صورت حمایت از جنگ اسرائیل علیه ایران است. وقتی پاسخ دهندگان به پیامدهای اقتصادی جنگی وسیع تر فکر می کنند و میزان اعتمادشان به دلایل مطرح شده برای ورود آمریکا به چنین جنگی را می سنجند، مخالفت شدید رأی دهندگان مستقل با ترامپ آشکار می شود. این دسته حدود یک سوم از جمعیت رأی دهنده آمریکا را تشکیل می دهند و تقریباً میان گرایش به دموکرات ها و جمهوری خواهان تقسیم شده اند. در صورت تغییرجهت معنادار آنها در یک موضوع محوری، نتیجه انتخابات می تواند دگرگون شود.

اکثریت ۶۵ درصدی رأی دهندگان پاسخ دادند که اگر قیمت بنزین به دلیل دخالت نظامی گسترده آمریکا به ۶ دلار در هر گالن برسد، ترامپ را مسئول می دانند. در میان رأی دهندگان مستقل، این نگرش حدود ۶۹ درصد است. علاوه بر این، وقتی به اطلاع رأی دهندگان رسید که اقتصاددانان انتظار دارند در نتیجه یک درگیری گسترده، افزایش قابل توجهی در نرخ بهره وام مسکن رخ دهد که می تواند بیش از ۱۰۰ هزار دلار به قسط خرید خانه معمولی بیفزاید، ۷۲ درصد با دخالت نظامی آمریکا مخالفت کرده که دو سوم آنها مخالفت قوی ابراز داشتند.

بیشتر نظرسنجی ها تصمیمات سیاست خارجی را رویدادهای جداگانه در نظر می گیرند و صرفاً از رأی دهندگان می پرسند که آیا از اقدام نظامی حمایت می کنند یا خیر. اما مداخلات عمده به صورت جداگانه رخ نمی دهند و آنها می توانند بر قیمت بنزین، نرخ وام مسکن و اعتماد کلی به سیاستمداران و احزاب سیاسی تأثیر بگذارند. معیاری واقعی از احساسات عمومی درباره دخالت نظامی گسترده باید این پیامدهای بالقوه و حتی محتمل که اغلب بیش از ملاحظات استراتژیک انتزاعی بر نگرش رأی دهندگان تأثیر می گذارند را در نظر بگیرد.

۶۳ درصد پاسخ دهندگان ابراز نگرانی کردند که تصمیم ترامپ برای اقدام علیه ایران ممکن است تحت تأثیر حامیان پولدار کارزار انتخاباتی باشد. این نگرانی

خصوصاً میان رأی دهندگان مستقل قوی است. دو سوم رأی دهندگان، از جمله نزدیک به یک سوم جمهوری خواهان احساس می کنند که مداخله در مناقشه اسرائیل و ایران با وعده اصلی «اول آمریکا»ی ترامپ تناقض دارد. در ماه ژوئن و پس از حملات اسرائیل به ایران، کانر کارلسون ترامپ را متهم به «همدستی در اقدام جنگی» کرد و ادعاهای تأثیرگذار ماگا مانند استیو بانون نیز شک و تردید مشابهی ابراز کردند. با این حال، بعید است اظهارنظر صرف نظر عمومی محافظه کاران را تغییر دهد. مردم به تأثیرات ملموس در زندگی خود واکنش نشان می دهند. اگر ترامپ بار دیگر دنباله روی بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل در یک اقدام نظامی عمده در خاورمیانه دیده شود، ممکن است پیامدها فراتر از ژئوپلیتیک باشد و تأثیر قابل توجهی بر حزب رئیس جمهوری در انتخابات میان دوره ای آتی داشته باشد. در هر پنج سؤال مربوط به دخالت آمریکا در ایران، رأی دهندگانی که خود را جمهوری خواه یا دموکرات معرفی کردند، قاطعانه با احزاب مربوطه خود همراهی کردند. برای مثال، با نسبت ۸۸ درصد به ۱۲ درصد، دموکرات ها گفتند که باور ندارند ترامپ به خاطر امنیت ملی آمریکا باید این اقدامات را به عملی بالقوه تعیین کننده تبدیل می کند. در حالی که به نظر می رسد جنگ ماه ژوئن بین اسرائیل و ایران پایان یافته باشد، حمله دیگری از سوی اسرائیل در آینده نزدیک محتمل است. اگر ترامپ تصمیم بگیرد پیش از انتخابات بعدی در چنین عملیاتی شرکت کند، ممکن است شانس جمهوری خواهان برای حفظ کنگره به طور قابل توجهی تضعیف شود.

منبع: The Hill



اگر ترامپ بار دیگر دنباله روی بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل در یک اقدام نظامی عمده در خاورمیانه دیده شود، ممکن است پیامدها فراتر از ژئوپلیتیک باشد و تأثیر قابل توجهی بر حزب رئیس جمهوری در انتخابات میان دوره ای آتی داشته باشد

منبع: The Hill

بدون روتوش



محمد محسن فاضلی

کارشناس مسائل فلسطین

شکست اسرائیل

در دیپلماسی عمومی؛ فرصتی برای تهران

«دیپلماسی عمومی اسرائیل شکست خورده است، رهبران اروپایی که در ابتدا در طول جنگ با ایران در کنار اسرائیل ایستاده بودند، عمدتاً به دلیل روایت «کمپین گرسنگی» حماس، علیه آن روی آورده اند، زیرا نتانیاهو، تلاش های دیپلماسی عمومی اسرائیل را به حاشیه می راند. در همین حال، اروپا تحت حملات تبلیغاتی حماس، قطر، چپ رادیکال و نیروهای یهودستیز سنتی قرار گرفته است.» اینها نوشته آریل کاهانا، نویسنده اسرائیلی در روزنامه اسرائیل هیوم است. او در یادداشتش در خصوص فضای ایجاد شده در اروپا فاش می کند که یکی از رهبران ارشد اروپایی به رئیس جمهوری اسرائیل اسحاق هرتزوک گفت: «شما نمی فهمید ما چه چیزی را تجربه می کنیم!»

در ادامه این تحلیلگر تندرو صهیونیستی صحنه را این گونه روایت می کند: «اروپا تحت تأثیر یک حمله تبلیغاتی هماهنگ از سوی حماس، قطر، چپ افراطی، جریان های یهودستیز در اروپا، سازمان ملل، رسانه های اجتماعی و رسانه های خبری جریان اصلی قرار گرفته است! این نهادها، چه به صورت هماهنگ و چه جداگانه، برای به تصویر کشیدن اسرائیل به عنوان یک بازیگر جنگی که از طریق تاکتیک های گرسنگی دادن به مردم غزه مرتکب نسل کشی می شود، متحد شده اند. در برابر این موج عظیم خصومت، اسرائیل تا حد زیادی سکوت کرده است. تلاش های پشت پرده در آخرین لحظه انجام شد، اما صحنه عمومی کاملاً به دشمنان اسرائیل واگذار شد.»

ترامپ هم تا حدودی البته با گرفتن انکشت اتهام به سوی حماس در این تصویر قرار گرفته و در موضع گیری هایی گفته است: «آنچه در غزه اتفاق می افتد داخلش، تأسفبار، شرم آور و فاجعه بار است. من نتایجی از کمک هایی که به غزه ارائه دادیم، نمی بینم... باید به کودکان غزه غذا داد، ملاینا هم تصاویر را می بیند همان طور که ما می بینیم، و او فکرمی کند که این وحشتناک است!» این موضع گیری ها موجب شده است انتقادات در داخل اسرائیل افزایش یابد. بی توجهی نتانیاهو به دیپلماسی عمومی، بارها توسط رسانه های داخلی مورد انتقاد قرار گرفته است. به دلالی که حتی وفادارترین هواداراننش هم برای درک آن مشکل دارند، نتانیاهو عمداً زیرساخت های دیپلماسی عمومی اسرائیل را تضعیف کرده است. او از ۷ اکتبر فقط یک بار، در ۱۰ اکتبر ۲۰۲۳، با اداره ملی دیپلماسی عمومی دیدار کرده است. از آن زمان، همان مقاماتی که مسئول توجیه همه واحدهای دیپلماسی عمومی در مورد پیام رسانی دولت بوده اند، در بی خبری رها شده اند. نخست وزیر به سادگی با آنها ارتباط برقرار نکرده است. به همین ترتیب، نتانیاهو هرگز با مقامات حرفه ای در مورد اقدامات استراتژیک رسانه ای مشورت نکرده است. اگر این کار را می کرد، احتمالاً دوباره به آنها توصیه می شد، در کنار این تصویر رسانه ای ایجاد شده از صهیونیست ها در دنیا که حتی به کاخ سفید حمایت در میان آمریکایی ها هم منجر شده است و بر اساس نظرسنجی گالوپ، حمایت آمریکایی ها از تهاجم اسرائیل به غزه، از ۵۰ درصد در ۲۰۲۳ به ۲۲ درصد در ۲۰۲۵ کاهش یافته که فرصتی مهم پیش روی ایران است. دیپلماسی عمومی لزوماً تنها منحصربه به توثیب و مواجبه های آقای عراقچی، بالا بردن تصویر کودک فلسطینی توسط آقای قالیباف و... نیست. دیپلماسی عمومی، در حقیقت رساندن صدا و منطق سخن خود به گوش مخاطبینی است که می توانند بر تصمیمات و فشار افکار عمومی جهانی تأثیر بگذارند. اینها نوشتار باشند که اسرائیل دیپلماسی عمومی را باخته است. شرایط کنونی فرصت خوبی برای ما در روایت جنگ ۱۲ روزه اسرائیلی-آمریکایی علیه مردم ایران است. دیپلماسی عمومی یکی از کلان پروژه های گذشته ما در جهان است.